



## جلسه پانزدهم - درس خارج مهدویت - ۹۱/ ۸/ ۱۶

جلسه پانزدهم - ۹۱/ ۸/ ۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحی و ارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

روایت مفصلي را که در این چند جلسه مطرح کردیم و هنوز هم ادامه دارد، در رابطه با رجعت نبی مکرم و حضرات معصومین: و حدود فعالیت و نقش آنها می باشد. این روایت را از دو کتاب بحار الانوار و مختصر البصائر نقل کردیم. اصل این روایت در کتاب هدایة الکبری، تألیف حسین بن حمدان خصیبی یا حضینی (متوفی: ۳۳۴ ق) است، به همین جهت در ابتدا به بررسی مولف کتاب مذکور میپردازیم.

سند روایت:

«حَدَّثَنِي الْأَخُ الصَّالِحُ الرَّشِيدُ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَسَّنِ الْمَظَارِ أَبَا دِيٍّ أَنَّهُ وَجَدَ بِحَظِّ أَبِيهِ الرَّجُلَ الصَّالِحَ إِبْرَاهِيمَ بْنَ مُحَسَّنٍ هَذَا الْحَدِيثَ الْأَتِي ذِكْرُهُ وَ أَرَانِي حَظَّهُ وَ كَتَبْتُهُ مِنْهُ، وَ صَوَّرْتُهُ ؛ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّينَ، عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ عَنْ عَمْرِ بْنِ الْفَرَاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ غَمَرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ...»

بررسی اعتبار مولف کتاب الهدایة الکبری

ظاهرا آقاي حسين بن همدان خصيبي جزء تضعيف شده گان است. از قدما تا كنون جز صاحب اعيان الشيعة، كسي ايشان را تقويت نكرده است.

■ آقاي مامقاني (ره) در تنقيح المقال [۱]\_[#\_ftn1]\_ در ابتدا نام او را مطرح مي كند: الحسين بن حمدان الخصيبي، الحضيبي الحنبلائي، حنبلائي؛ حنبلايك شهر كوچك بين واسط و كوفه است.

■ شيخ در فهرست نسبت به او گفته است: الحسين بن حمدان بن الخصيب، له كتاب أسماء النبي صلى الله عليه وآله والأئمة عليهم السلام، ولي مدح و ذمي نسبت به او نكرده است.

· نجاشي در مورد او مي گويد: " الحسين بن حمدان الخصيبي (الحصيني) الحنبلائي، أبو عبد الله، كان فاسد المذهب. له كتب، منها: كتاب الاخوان، كتاب المسائل. كتاب تاريخ الأئمة، كتاب الرسالة تخطيط [۲]\_[#\_ftn2]\_

■ ابن الغضائري به نقل قهپايي در مجمع الرجال، مي گويد:

كذاب، فاسد المذهب، صاحب مقالة ملعونة، لا يلتفت إليه

البته بنده كرارا عرض کرده ام كه ما به كتاب ابن الغضائري اعتماد نداريم (البته خود غضائري از بزرگان ماست ولي كتابي كه به او نسبت داده مي شود، ثابت نيست)

■ مرحوم علامه حلي، در خلاصة الاقوال (ص ۲۱۷)، نام او را در بخش دوم كتاب خود كه مربوط به ضعفاست، مي آورد. (بخش اول كتاب مربوط به عدول است).

■ ابن داوود، در بخش دوم كتاب خود نام ايشان را ذكر مي كند و بيان نجاشي را در مورد ايشان، ذكر مي كند.

■ مرحوم مجلسي ۱ در كتاب رجالي اش در وجيزه، حسين بن حمدان را تضعيف کرده و در كتاب الحاوي، ايشان را جزء ضعفا آورده است. مرحوم مجلسي در پاورقي الحاوي، مطلبي را نقل مي كند كه حسين بن حمدان جزء مشايخ اجازه است و شيخ اجازه بودن، اشاره به وثاقت ايشان دارد.

■ مرحوم آقاي مامقاني - با داشتن سعه مشرب در توثيق - توثيق حسين بن حمدان را نمي پذيرد و مي گويد كه شيخ اجازه بودن به معنای اصلي است كه در برابر دليل - تصريح نجاشي بر ضعف - مقاومت نمي كند. الاصل

دلیل حیث لا دلیل، پس در نتیجه، حسین بن حمدان ضعیف است

■ ولد مرحوم مامقانی در پاورقی، حرف پدر را تأیید می‌کند و می‌فرماید: بعد از اینکه نجاشی تصریح دارد که خصیبی، مشکل اعتقادی دارد و از طرفی کتابش، رساله تخلیط است و بر ضعف او دلیل اقامه شده است و از طرفی، کسی هم او را تقویت نکرده است، پس چاره‌ای نیست که به ضعف او حکم کنیم.

■ مرحوم شوشتری [تستری] در قاموس الرجال [۲]. [ftn3\_#] بعد از نقل حرفهای مامقانی، می‌گوید: حسین بن حمدان جزء فرماندهان نیروهای عباسی بوده که بنا داشتند در کودتایی [۲۹۶ ق]، مقتدر عباسی را از تخت به زیر کشیده و معتز عباسی را جانشین او نمایند، هر چند موفق به این کار نشدند.

مرحوم شوشتری، بیانی را از جزری هم در مورد حسین بن حمدان نقل می‌کند که جزری می‌گوید: این حادثه (کودتا) خیلی تعجب‌آور است چون حسین بن حمدان از شیعیانی است که به امیرالمؤمنین ۷ تمایل و ارادت دارد ولی با این حال در کودتایی شرکت می‌کند که به نفع معتز عباسی ناصبی است. معتز که غلو در نصب دارد (کامل ابن حصین، ج ۸)

#### نتیجه:

دلیل بر ضعف موجود است و چنین دلیلی هم، معارض ندارد (چون دلیلی نیست)، پس ضعف حسین بن حمدان، ثابت است. لذا اگر این روایت تنها ناقلش، حسین بن حمدان باشد، مشکل سندی دارد.

#### مقدمه کتاب الهدایه الکبری

در مقدمه الهدایه الکبری، بحث مفصلي نسبت به توثیق حسین بن حمدان نقل شده است. صاحب مقدمه (که نامش معلوم نیست)، عبارت‌هایی را از صاحب اعیان الشیعه در مدح خصیبی نقل می‌کند:

«و فی أعیان الشیعة للعلامة الكبير المجتهد، و المؤرخ و الأديب و الكاتب الإمامي السيد محسن الأمين العاملي (طیب الله ثراه) ترجمة للخصیبی مفادها امتداحه و الثناء علیه، (آقای سید محسن امین در ترجمه‌ی خصیبی مطالبی دارد که مفادش مدح و ثنا خصیبی است).

و على أنه من علماء الإمامية و كل ما نسب إليه من معاصريه و غيرهم لا أصل له و لا صحة (خصيبي از علمای شیعه است و آنچه که معاصرین خصیبي و دیگران به او نسبت داده‌اند) از قبیل: فاسد المذهب، کذاب و... [صحت ندارد و بی‌پایه است]

استاد: این حرف عجیب است، نجاشی از معاصرین خصیبي است، پس گفته‌های او بی‌اساس است! ما اگر اینگونه نسبت به نجاشی رفتار کنیم دیگر سنگ روی سنگ نمی‌ایستد. نجاشی نسبت به دیگران هم [تخلیط و فاسد المذهب و...] گفته، پس آن‌ها را هم نادیده بگیریم.

و انما كان طاهر السريرة و الجيب، و صحيح العقيدة، كما أن السيد الأمين (رحمه الله و قدس سره) أورد في كتابه أعيان الشيعة أقوال العلماء فيه و ردّ على المتحاملين عليه ردا جميلا، كابن الغضائري و النجاشي و صاحب الخلاصة، و يقول السيد الأمين العاملي (قدس سره)،

[دلیل اینکه خصیبي وثاقت دارد این است که] انسان پاک و معتقدي است همانگونه سید امین در اعیان الشیعه، افرادی مثل نجاشی، ابن غضائری و علامه حلی را که به خصیبي هجمه برده‌اند، رد کرده است

لو صحّ ما زعموا و ما ذهبوا إليه و نسبوه له لما كان الأمير سيف الدولة المعروف و المشهور بصحة عقيدته الإسلامية و ولائه للعترة الطاهرة و آل البيت (سلام الله عليهم) صلى عليه و ائتم به.

اگر حرف‌های کسانی که خصیبي را رد کرده‌اند، صحیح باشد پس نباید امیر سیف الدوله که معروف به سلامت اعتقاد و ولایت‌مداری بوده، در نماز به خصیبي اقتدا کرده باشد. (دلیل وثاقت: اقتدا کردن)

و في رواية التلعكبري على انه أجيز منه لما عرف عنه من الوثاقة و الصدق بين خواص عصره،[٤]. [ftn4]

اضافه بر این؛ خصیبي شیخ اجازه‌افراדי مثل تلکبری بوده است که این نشان از معروفیت و وثاقت خصیبي است.

#### بیان اعیان الشیعه در مورد خصیبي

«الحسين بن حمدان بن خصيب الخصيبي أو الحضيبي الجنبلائي أبو عبد الله.. توفي في ربيع الأول سنة ٣٥٨... أقوال العلماء فيه:... وذكر ابن النجاشي أنه خلط وصنف في مذهب النصيرية (از غلات بوده) واحتج لهم (مباني غلات را تقویت می‌کرده) قال وكان يقول بالتناسخ والحلول (قائل به تناسخ و حلول بوده است) ومن الغرائب في هذا الكلام قوله وصنف في مذهب النصيرية واحتج لهم فان ظاهره نسبة ذلك إلى قول النجاشي وهو كذب عليه صريح لما سمعت من كلامه الذي ليس لذلك فيه عين ولا اثر(این حرف‌ها را به نجاشی نسبت

می‌دهند در حالیکه بر او دروغ می‌بندند) و ليس ذلك كلاما مستأنفا لقوله بعده قال وكان يقول بالتناسخ والحلول مع أنه کذب في نفسه سواء أنسب إلى النجاشي أم لا وما كان سيف الدولة ليأتم به وهو يقول بذلك (چگونه سيف الدولة به او اقتدا می‌کند در حالي که او قائل به تناسخ است) ولا غرابة في افتراء هؤلاء النسب الباطلة إلى العلماء فقد قال صاحب الشذرات أنه شهد بدمشق على الشيخ محمد بن مكي العاملي وهو من أعظم العلماء العاملين بالتحلال العقيدة واعتقاد مذهب النصيرية واستحلال الخمر الصرف وغير ذلك من القبائح فقتل...» [۵]

[ftn5 #]

## نتیجه آخر

استناد ما به حرف نجاشي است و صرف شيخ اجازه بودن كفايت نمی‌کند، چون اصلي است که در برابر دليل نجاشي تاب مقاومت ندارد. پس حسين بن حمدان جزء ضعف است.

## رجوع به روايت

گفتيم که بعيد است يك روايت باشد، چه بسا تلفيق از چند روايت باشد چون حدود ۵۰ صفحه است و از طرفي روايت به گونه‌اي است که سير منظمي در آن رعايت نشده است (مبتلا به تخليط). مثلا رجعت را بيان کرده و بعد آن، دوباره از ظهور و يا رجعت‌هاي مکرر صحبت می‌کند.

## حد دلالت روايت

اين روايت شکوائيه‌هاي حضرات معصومين را نقل می‌کند که در دوران رجعت براي پيامبر ۹ بازگو می‌کنند، پس اصل رجعت ائمه: را می‌توان از اين روايت استفاده کرد. حد دلالت روايت، همين مقدار است. طبق اين روايت نمی‌توان حاکميت ائمه: را در دوران رجعت ثابت نمود. تنها جمله‌اي که در اين روايت می‌تواند کنايه از حاکميت پيامبر و علی ۸ (فقط اين دو بزرگوار) باشد اين جمله است:

: «لَا بُدَّ أَنْ يَظْهَرَ الْأَرْضَ، أَيِ وَاللَّهِ حَتَّى مَا وَرَاءَ الْقَافِ، أَيِ وَاللَّهِ وَ مَا فِي الظُّلُمَاتِ، وَ مَا فِي قَعْرِ الْبَحَارِ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَوْضِعٌ قَدَمٍ إِلَّا وَطِئَهُ، وَ أَقَامَا فِيهِ الدِّينَ الْوَاجِبَ لِلَّهِ تَعَالَى

پيامبر و علی ۸، حتما میباید قدم روی زمین بگذارند آری بخدا آنها همه جا حتی به پشت کوه قاف و ظلمات و قعر درياها هم میروند تا آنجا که جایی نمی‌ماند جز اینکه پیغمبر و علی ۸ رفته و آثار واجب دین خدا را در آنجا برپا میدارند.

نتیجه: اینکه اگر این روایت را هم در حاکمیت امیرالمومنین<sup>۷</sup> بپذیریم، جمعاً، دو یا سه روایت است که در این زمینه وارد شده است.

#### بیان شکایتهای حضرات معصومین : در روایت

شکوهها از حضرت زهرا<sup>۳</sup> شروع می‌شود و سپس ائمه: دیگر برای پیامبر بازگو می‌کنند.

« ثُمَّ تَبْتَدِئُ فَاطِمَةُ ۳ وَ تَشْكُو مَا نَالَهَا مِنْ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ أَخَذَ فَدَكَ مِنْهَا وَ مَشِيَهَا إِلَيْهِ فِي مَجْمَعٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ خُطَابَهَا لَهُ فِي أَمْرِ فَدَكَ وَ مَا رَدَّ عَلَيْهَا مِنْ قَوْلِهِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا تَوَرُّثُ وَ اخْتِجَاجَهَا بِقَوْلِ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى ۷ وَ قِصَّةِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ ۷ وَ قَوْلِ عُمَرَ هَاتِي صَحِيفَتَكَ الَّتِي ذَكَرْتَ أَنَّ أَبَاكَ كَتَبَهَا لَكَ وَ إِخْرَاجَهَا الصَّحِيفَةَ وَ أَخَذَهُ إِيَّاهَا مِنْهَا وَ نَشَرَهَا لَهَا عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ سَائِرِ الْعَرَبِ وَ تَفْلِهِ فِيهَا وَ تَمْزِيقِهِ إِيَّاهَا وَ بُكَائِهَا وَ رُجُوعِهَا إِلَى قَبْرِ أَبِيهَا رَسُولِ اللَّهِ ۹ بَاكِئَةً حَزِينَةً تَمْشِي عَلَى الرَّمْضَاءِ قَدْ أَقْلَقَتْهَا وَ اسْتِغَاثَتْهَا بِاللَّهِ وَ بِأَبِيهَا رَسُولِ اللَّهِ ۹...» [۶]. [ftn6\_#]

آنگاه فاطمه زهراء<sup>۳</sup> می‌آید و از ظلم اولی و دومی و غصب فدک ملک خود توسط آنها، و رفتن بهمیان مهاجرین و انصار و ایراد خطبه‌اش در خصوص غصب فدک، و جوابی که خلیفه در رد او گفت - که: پیغمبران ارث نمی‌گذارند، و استدلال زهرا بهگفته زکریا و یحیی و داستان داود و سلیمان و اینکه دومی بهاو گفت: آن طوماری را که پدرت برای تو نوشت بمن نشان بده و او در آورد و نشان داد و او آن را گرفته پیش روی قریش و مهاجرین و انصار و سایرین پاره کرد و گریستن زهرا<sup>۳</sup> و برگشتن بطرف قبر پدرش رسول خدا<sup>۹</sup> در حالی که میگريست و محزون بود و بخداوند و پدرش پیغمبر<sup>۹</sup> پناه آورده...

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

---

[۱]. [ftnref1\_#]. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۲، ص ۲۷

[۲]. [ftnref2\_#]. رجال نجاشی ص ۶۷

[۳]. [ftnref3 #]. تستری، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۴۰

[۴]. [ftnref4 #]. مقدمه كتاب الهداية الكبرى؛ ص ۶

[۵]. [ftnref5 #]. أعيان الشيعة، السيد محسن الأمين، ج ۵، ص ۴۹۰ - ۴۹۱

[۶]. [ftnref6 #]. مختصر البصائر، ص ۴۵۶؛ خصیبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، ص ۴۰۶

### شاید این موارد نیز مورد علاقه شما باشد

							
<u>جلسه</u>	<u>جلسه ۲۰</u>	<u>جلسه ۲۴</u>	<u>جلسه ۲۳</u>	<u>وقتی که قتل</u>	<u>معرفی کتاب</u>	<u>جلسه ۱۶ بحث</u>	<u>صوت/سند</u>
<u>چهاردهم-بحث</u>	<u>بحث روایات</u>	<u>بحث روایات</u>	<u>بحث روایات</u>	<u>بانون حلال</u>	<u>«المنیه فی</u>	<u>روایات ندای</u>	<u>زیارت عاشورا و</u>
<u>قیام های قبل</u>	<u>سفیانی =</u>	<u>ندای آسمانی =</u>	<u>سفیانی =</u>	<u>اما برداشتن</u>	<u>تحقیق حکم</u>	<u>آسمانی =</u>	<u>ماجرای</u>
<u>از ظهور = درس</u>	<u>درس خارج</u>	<u>درس خارج</u>	<u>درس خارج</u>	<u>پوشش از بدن</u>	<u>الشارب و</u>	<u>درس خارج</u>	<u>مباحثه آیت</u>
<u>خارج مهدویت</u>	<u>مهدویت -</u>	<u>مهدویت -</u>	<u>مهدویت -</u>	<u>آنها حرام می</u>	<u>الحیه» نوشته</u>	<u>مهدویت -</u>	<u>الله طبسی با</u>
<u>۹۲/۱۲/۲۶ -</u>	<u>۹۰/۰۷/۱۸</u>	<u>۹۰/۱۲/۲۴</u>	<u>۹۰/۰۷/۲۵</u>	<u>گردد</u>	<u>آیت الله</u>	<u>۹۰/۱۲/۰۸</u>	<u>مرحوم علامه</u>
					<u>العظمی حاج</u>		<u>عسکری</u>
					<u>شیخ محمد</u>		
					<u>رضا طبسی</u>		
					<u>نجفی - مقاله</u>		
					<u>ای از «محمد</u>		
					<u>علی مروجی</u>		
					<u>طیبی»</u>		

پاسخ



کلیه حقوق محفوظ است، استفاده از مطالب با ذکر منبع بلامانع است.